

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

داستانهای امام حسین علیه السلام

این کتاب داستانهای مستندی دارد البته بعضاً سندهایش خیلی قوی نیست.

ولی نکته منفی این است خیال پردازی های بسیاری دارد که صرفاً حاصل تخیل پردازی نویسنده است.

لذا توصیه می شود مربی حتماً اصل مدارک را ملاک قرار دهد.

نام داستان	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند (شیعه یا سنی)
۱- مهمان کوچولو	الأمالی (للصدوق) النص ۱۳۹ المجلس التاسع والعشرون عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ لَهَا لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ وَهُوَ طِفْلٌ فَمَا مَلَكَتُ مَعَهُ شَيْئاً حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَ فَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ عَلَى أَثَرِهِ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى صَدْرِهِ وَإِذَا النَّبِيُّ صَ يَبْكِي وَإِذَا فِي يَدِهِ شَيْءٌ يَقْبَلُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَ يَا أُمُّ سَلَمَةَ إِنَّ هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ هَذَا مَقْتُولٌ وَهَذِهِ التُّرْبَةُ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا فَضَعِيهِ عِنْدَكَ فَإِذَا صَارَتْ دَمًا فَقَدْ قُتِلَ حَبِيبِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلِ اللَّهَ أَنْ يَدْفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَنْ لَهُ دَرَجَةٌ لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَأَنَّ لَهُ شِيعَةً يَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وَلَدِهِ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ وَشِيعَتِهِ هُمْ وَاللَّهُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. امام باقر فرمود پیغمبر در خانه ام سلمه بود و به او سفارش کرد کسی نزد او نیاید حسین خرد سال آمد و نتوانست جلو او را بگیرد تا وارد پیغمبر شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین روی سینه پیغمبر بود و پیغمبر گریه میکرد و چیزی را در دست خود زیر و رو میکرد پیغمبر فرمود ای ام سلمه این جبرئیل است که بمن خبر میدهد که این حسین کشته می شود و این خاکی است که روی آن کشته شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است، ام سلمه گفت یا رسول الله از خدا بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را درجه ای باشد که احدی از مخلوق بدان نرسیده و او را شیعانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است خوشا بر کسی که از اولیاء حسین باشد و شیعانش همانا روز قیامت کامیابند.	اولویت ۳	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

اولویت ۱	اولویت ۲	بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۴۳ / ۳۰۸ / باب ۱۲ فضائلهما و مناقبهما و النصوص علیهما صلوات الله علیهما عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: كُنَّا حَوْلَ النَّبِيِّ صَ فَجَاءَتْ أُمُّ أَيْمَنَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ ضَلَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ ذَلِكَ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قُومُوا فَاطْلُبُوا ابْنَيَّ فَأَخَذَ كُلُّ رَجُلٍ تَجَاهَ وَجْهِهِ وَ أَخَذَتْ نَحْوَ النَّبِيِّ ص فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى أَتَى سَفْحَ الْجَبَلِ وَ إِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ع مُلتَرِقَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِصَاحِبِهِ وَ إِذَا شَجَاعٌ قَائِمٌ عَلَى ذَنْبِهِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ شِبْهُ النَّارِ فَاسْرِعْ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَالْتَفَتَ مُخَاطِبًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ انْسَابَ فَدَخَلَ بَعْضُ الْأَجْحَرَةِ ثُمَّ أَتَاهُمَا فَأَفْرَقَ بَيْنَهُمَا وَ مَسَحَ وَجُوهَهُمَا وَ قَالَ يَا بِي وَ أُمِّي أَنْتُمَا مَا أَكْرَمَكُمَا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَمَلَ أَحَدَهُمَا عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْمَنَ وَ الْآخَرَ عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْسَرِ فَقُلْتُ طُوبَاكُمَا نِعَمَ الْمَطِيَّةِ مَطِيَّتُكُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نِعَمَ الرَّكَبَانِ هُمَا وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا. از سلمان روایت میکند که گفت: روز بلند شده بود. ما در اطراف پیغمبر بزرگوار اسلام بودیم که ام ایمن آمد و گفت: یا رسول الله! حسن و حسین مفقود شده‌اند. پیامبر خدا فرمود: به جستجوی دو فرزندم بپردازید. هر مردی بطرفی رفت و من هم متوجه رسول خدا شدم تا اینکه آن حضرت به دامنۀ کوه رفت. ناگاه دیدیم امام حسن و امام حسین دست بگردن یک دیگر نموده و خوابیده‌اند و یک مار بر سر دم خویش ایستاده است و چیزی شبیه به آتش از دهانش خارج می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسوی آن مار شتافت. آن مار متوجه پیغمبر خدا و مشغول سخنانی شد، آنگاه خزید و داخل سوراخ گردید. سپس پیامبر خدا آمد و حضرت حسنین را از یک دیگر جدا نمود و دست بصورت مبارکشان کشید و فرمود: پدر و مادرم بفدای شما باد! چقدر شما نزد خدا عزیز و گرامی هستید!؟ رسول خدا پس از این جریان یکی از ایشان را روی شانه راست و دیگری را روی شانه چپ خود جای داد.	۲-تند
----------	----------	--	-------

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		من گفتم: خوشا بحال شما! شتر شما خوب شتری است! پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایشان هم خوب سوارانی میباشند و پدرشان از ایشان بهتر است.	
اولویت ۱	اولویت ۲	بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۴۴ / ۲۴۲ / باب ۳۰ إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا ص بشهادته ص : ۲۲۳ ۳۶- وَ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَوْمًا مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مَرًّا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ وَ إِذَا هُمْ بِصَبْيَانٍ يَلْعَبُونَ فِي ذَلِكَ الطَّرِيقِ فَجَلَسَ النَّبِيُّ ص عِنْدَ صَبْيٍ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يَقْبَلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ يَلَاطِفُهُ ثُمَّ أَقْعَدَهُ عَلَى حَجَرِهِ وَ كَانَ يَكْثُرُ تَقْبِيلُهُ فَسُئِلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ فَقَالَ ص إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْمًا يَلْعَبُ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ فَأَنَا أَحِبُّهُ لِحُبِّهِ لَوْلَدِي الْحُسَيْنِ وَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَنْصَارِهِ فِي وَقْعَةِ كَرْبَلَاءَ. روایت شده: یک روز پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با گروهی از اصحاب در عبور بودند. ناگاه بکودکانی برخوردند که در معبر مشغول بازی بودند. پیغمبر اکرم نزد یکنفر از آنان نشست و میان چشمان او را بوسید و نسبت به او ملاطفت نمود، سپس او را در کنار خود نشانید و وی را بیش از پیش بوسید. وقتی راجع به این موضوع جويا شدند فرمود: یک روز من دیدم این کودک با حسین بازی میکرد و خاک پای حسین را برمیداشت و بصورت و چشمان خود میمالید، من این کودک را بدین لحاظ دوست دارم که او حسینم را دوست میدارد. جبرئیل بمن خبر داده، این کودک در کربلا از یاران حسینم بشمار خواهد رفت.	۳- دوست
اولویت ۱	اولویت ۲	مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) / ج ۳ / ۴۰۰ / فصل فی مکارم أخلاقهما ع ص : ۳۹۹ عُيُونُ الْمَجَالِسِ عَنِ الرَّوْيَانِيِّ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَ لَا يُحْسِنُ فَأَخَذَا بِالتَّنَازُعِ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ فَقَالَا أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً ثُمَّ قَالَا إِنَّا يُحْسِنُ قَالَ كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ وَ لَكِنَّ	۴-اشتباه

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمْ وَتَابَ عَلَيَّ يَدَيْكُمَا بَرَكَتُكُمَا وَشَفَقَتُكُمَا عَلَيَّ أُمَّةٍ جَدِّكُمَا. در کتاب: محاسن از رویانی نقل میکند که گفت: امام حسن و امام حسین که کودک بودند به پیر مردی مرور کردند که مشغول وضو گرفتن بود، ولی وضو را نیکو نمیگرفت، حضرت حسنین (برای اینکه آن پیر مرد را آگاه نمایند) شروع بوضو گرفتن کردند و هر کدام میگفتند: وضوی من صحیحتر است. آنگاه به آن پیر مرد گفتند: ما دو نفر وضو میگیریم، تو قضاوت کن که کدامیک از ما بهتر وضو میگیریم، وقتی وضو گرفتند به وی گفتند: کدامیک از ما نیکوتر وضو گرفتیم؟ گفت: شما هر دو خوب وضو گرفتید، ولی این پیر مرد نادان وضوی نیکوئی نگرفت. اکنون وضو گرفتن را از شما آموختم و بدست و برکت و مهربانی که شما نسبت به امت جدّ خود دارید توبه کردم.	
اولویت ۱	اولویت ۲	گفته شده: عبد الرحمن سلمی سوره مبارکه حمد را به یکی از کودکان امام حسین علیه السلام یاد داد. هنگامی که آن کودک سوره حمد را برای امام حسین خواند آن حضرت مبلغ هزار اشرفی و هزار حله به عبد الرحمن عطا کرد و دهان او را از درّ پر نمود. وقتی از آن حضرت راجع به این بخشش فراوان پرسش کردند فرمود: این عطاء در مقابل آن حمدی که وی بفرزند من تعلیم داد ناچیز است. آنگاه این شعر را خواند: - ۱ - إذا حادت الدنيا عليك فجد بها على الناس طرا قبل ان تتفلت 2- فلا الجود يفيها إذا هي اقبلت و لا البخل يبيها إذا ما تولت گفته شده: عبد الرحمن سلمی سوره مبارکه حمد را به یکی از کودکان امام حسین علیه السلام یاد داد. هنگامی که آن کودک سوره حمد را برای امام حسین خواند آن حضرت مبلغ هزار اشرفی و هزار حله به عبد الرحمن عطا کرد و دهان او را از درّ پر	۵-معلم

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		نمود. وقتی از آن حضرت راجع به این بخشش فراوان پرسش کردند فرمود: این عطاء در مقابل آن حمدی که وی بفرزند من تعلیم داد ناچیز است. آنگاه این شعر را خواند: ۱- یعنی هر گاه دنیا بتو جود و بخشش نمود تو نیز قبل از اینکه دنیا را از دست داده باشی بعموم مردم بخشش کن. ۲- هر وقت مال دنیا بتو روآور شود بذل و بخشش آن را فانی نخواهد کرد و هر گاه دنیا از تو اعراض نماید بخل کردن آن را باقی نمی گذارد و ...	
اولویت ۱	اولویت ۲	مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب) / ج ۴ / ۶۶ / فصل فی مکارم أخلاقه ع و مِنْ تَوَاضُعِهِ أَنَّهُ: مَرَّ بِمَسَاكِينٍ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ كِسْرًا لَهُمْ عَلَى كِسَاءٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَدَعَاَهُ إِلَى طَعَامِهِمْ فَجَلَسَ مَعَهُمْ وَ قَالَ لَوْ لَا أَنَّهُ صَدَقَةٌ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ ثُمَّ قَالَ قَوْمُوا إِلَى مَنْزِلِي فَأَطْعَمَهُمْ وَ كَسَاهُمْ وَ أَمَرَ لَهُمْ بِدِرَاهِمٍ.	۶ کارگراها
اولویت ۱	اولویت ۲	تحف العقول / النص / ۲۴۷ / و عنه ع فی قصار هذه المعانی ص : ۲۴۵ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً فَقَالَ ع يَا أَخَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَذْلِ الْمَسْأَلَةِ وَ ارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَلَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَكَتَبَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنْ لَفُلَانٍ عَلَى خَمْسَمِائَةِ دِينَارٍ وَ قَدْ أَلَحَّ بِي فَكَلِمَهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسَرَةٍ فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ ع الرُّقْعَةَ دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ قَالَ ع لَهُ أَمَّا خَمْسَمِائَةٍ فَاقْضِ بِهَا دَيْنَكَ وَ أَمَّا خَمْسَمِائَةٍ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ وَ لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً إِلَى ذِي دِينَ أَوْ مَرْوَةَ أَوْ حَسَبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَ أَمَّا ذُو الْمَرْوَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمَرْوَتِهِ وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرَمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتَكَ. مردی از انصار نزد امام حسین علیه السلام آمد و می خواست حضرت مشکل مالی او را حل نماید. حضرت فرمود: ای برادر انصاری! آبرویت را با درخواست حضوری	۷. مهربان ترین

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		[از تباه شدن] نگهدار و درخواست خود را به صورت کتبی عرضه کن و من نیز طوری عمل خواهم کرد که تو را شاد سازد ان شاء الله. آن مرد به حضرت چنین نوشت: ای ابا عبد الله! فلانی از من پانصد سکه طلا طلبکار است و برای دریافت آن پافشاری می نماید، لطفاً با او گفتگو فرمایید تا فراهم شدن پرداخت آن به من مهلت بدهد. چون امام حسین علیه السلام این نامه ملاحظه فرمود، به منزل خود تشریف برد و کیسه‌ای که در آن هزار سکه طلا بود آورد و به او داد و سپس فرمود: پانصد سکه آن را به قرضت بده و پانصد سکه دیگر را کمک خرج زندگی خود ساز. و حاجت خود را فقط با این کس در میان بگذار و کمک طلب: دیندار، جوانمرد و ریشه‌دار. اما دیندار برای حفظ دین خود حاجت تو را برآورده می‌سازد و جوانمرد از مردانگی خود شرم می‌کند و ریشه‌دار می‌داند که تو با این رو انداختن به او از آبرویت مایه گذاشتی، لذا با برآوردن نیازت آبروی تو را حفظ می‌کند.	
اولویت ۱	اولویت ۲	۸ شبی در کوهستان قیل: خرج الحسن علیه السلام فی سفر فأضلّ طریقہ لیلاً، فمرّ براعی غنم فنزل عنده و أطفه و بات عنده، فلما أصبح دلّه علی الطريق، فقال له الحسن علیه السلام: إننی ماض إلی ضیعتی، ثمّ أعود إلی المدینة، و وقت له وقتاً قال: تأتینی فیہ، فلما جاء الوقت شغل الحسن بشیء من اموره عن قدوم المدینة، فجاء الراعی و کان عبداً لرجل من أهل المدینة فصار إلی أبی عبد الله الحسین علیه السلام و هو یظنّہ الحسن، فقال: یا مولای، أنا العبد الذی بتّ عندی لیلة کذا و أمرتني أن أصیر إلیک فی هذا الوقت، و أراه علامات عرف الحسین علیه السلام أنّه کان الحسن علیه السلام. فقال الحسین علیه السلام: لمن أنت؟ فقال: لفلان. قال: کم غنمک؟ قال: ثلاثمائة.	

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فَأَرْسَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الرَّجُلِ فَرَّغَهُ حَتَّى بَاعَهُ الْغَنَمَ وَالْعَبْدَ فَأَعْتَقَهُ وَوَهَبَ لَهُ الْغَنَمَ مَكَافَأً عَمَّا صَنَعَ بِأَخِيهِ، وَقَالَ: إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي وَ قَدْ كَافَيْتَكَ بِفَعْلِكَ بِهِ امام حسن علیه السلام به بیرون از مدینه رفت و شبی را بر چوپانی میهمان شد. او از حضرت کمال پذیرایی را نموده و هنگام صبح، امام را به سوی مدینه بدرقه کرد. حضرت مجتبی علیه السلام به او فرمود: اگر به مدینه آمدی، سراغ ما بگیر که در خدمت تو باشیم. آن چوپان به مدینه آمد و به خدمت امام حسین علیه السلام رسید، به گمان اینکه امام حسن علیه السلام است، و عرضه داشت: من همان چوپانی هستم که فلان شب میهمان ما شدید و فرمودید که در مدینه به خدمتتان برسم. امام حسین علیه السلام از گفته های چوپان فهمید که برادرش امام مجتبی علیه السلام میهمان او بوده است. از او پرسید: تو چوپان چه کسی هستی؟ گفت: فلانی. امام پرسید: چند رأس گوسفند در اختیار داری؟ گفت: سیصد رأس. امام حسین علیه السلام ارباب او را دعوت کرده و با رضایت وی، گوسفندان و چوپان را که غلام او بود، خریداری کرد. آنگاه چوپان را به خاطر نیک رفتارش با امام حسن علیه السلام آزاد کرد و تمام گوسفندان را به او بخشید. سپس فرمود: «إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي وَقَدْ كَافَأْتُكَ بِفَعْلِكَ مَعَهُ» آنکه در آن شب میهمان تو بود، برادرم امام حسن بود. اکنون اینها را در مقابل کاری که با او کردی قرار دادم.»	
اولویت ۱	اولویت ۲	تحف العقول النص ۲۴۵ و عنه ع فی قصار هذه المعانی قَالَ ع فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ ..وَقَالَ ع لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا يَا هَذَا كُفَّ عَنِ الْغِيْبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ. امام حسین علیه السلام به مردی که در حضور ایشان از دیگری غیبت می کرد، فرمود: ای فلان! از غیبت کردن دست بردار که غیبت خورش سگهای جهنم است.	۹ غذای سگها
اولویت ۱	اولویت ۲	مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۴ ۶۵ فصل فی مکارم أخلاقه ع	۱۰ بیمار

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَهُوَ مَرِيضٌ وَهُوَ يَقُولُ وَاعِظًا غَمَاهُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَ وَ مَا غَمُّكَ يَا أَخِي قَالَ دَيْنِي وَهُوَ سِتُّونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَقَالَ الْحُسَيْنُ هُوَ عَلَىَّ قَالَ إِنِّي أَخْشَى أَنْ أَمُوتَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ قَالَ فَقَضَاهَا

در کتاب مناقب از عمرو بن دینار روایت میکند که گفت: امام حسین علیه السلام نزد اسامه بن زید که مریض بود رفت، شنید که اسامه میگفت: وا غماه! امام حسین فرمود: ای پسر برادرم! غم و اندوه تو چیست؟ گفت: قرض من میباشد که به شصت هزار درهم رسیده. امام حسین علیه السلام فرمود: قرض تو را من ادا میکنم اسامه گفت: میترسم بمیرم. فرمود: تو نخواهی مرد تا من قرض تو را ادا نمایم. راوی میگوید: امام حسین قبل از فوت اسامه قرض وی را ادا کرد.